

بازگشایی مدارس ایران در سال تحصیلی ۹۰ و ۹۱!

امروز جمعه اول مهر ماه ۱۳۹۰، روز بازگشایی مراکز آموزشی در ایران، تعطیل است. به همین دلیل، مدارس ایران فردا شنبه دوم مهر ماه، سال تحصیلی ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ را آغاز خواهند کرد. عموماً فردا کل جامعه و سراسر ایران، تحرک جدیدی آغاز خواهد شد. چرا که بسیاری از کودکان، نوجوانان و جوانان، پس از سپری کردن تعطیلات تابستانی، بار دیگر راهی مراکز آموزشی می شوند؛ با شور و شوق رفقاییشان و معلمانشان را می بینند و تحصیل خود را آغاز می کنند، بی نهایت خوشحالند.

اما متأسفانه در این خوشحالی، همه شهروندان سهم نیستند. زیرا شادی نیز در ایران، به شدت طبقاتی شده است و چندین دهه است که خنده از لبان اکثریت مردم این کشور رخت بر بسته است. چرا که سانسور و اختناق، سرکوب و وحشت در جامعه، زندان، شکنجه و اعدام حکومت اسلامی از یک سو و فقر و بی کاری و گرانی فزاینده و کمرشکن از سوی دیگر، آن چنان زیست و زندگی مردم را در زیر منگنه و انواع فشارهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی قرار داده اند که دیگر جایی برای خنده و شادی آن ها باقی نمانده است.

به علاوه هر سال در ایران، هنگامی که مدارس باز می شوند بسیاری از خانواده هایی که زیر خط فقر رفته اند و دیگر هیچ امکانی برایشان وجود ندارد که فرزند و یا فرزندان خود را به مدرسه و مراکز آموزشی بفرستند. این بخش از کودکان کشور، به جای این که راهی مدرسه شوند و علم و دانش و هنر یاد بگیرند، به ناچار راهی بازار کار ستم گر و استثمارگر می شوند تا مبلغ ناچیزی که به عنوان مزد به دست می آورند کمکی برای امرار معاش و نیازهای ابتدایی خانواده هایشان باشد. بنابراین، هر سال میلیون ها کودک، از ادامه تحصیل باز می مانند و یا اصلاً پایشان به مدرسه نمی رسد. امری که بسیار فاجعه بار و دردناک است و عامل اصلی آن نیز حکومت اسلامی است.

هم چنین بسیاری از معلمان و به طور کلی کادر آموزش کشور نیز با دلهره و نگرانی بیش تری سال تحصیلی جدید را آغاز می کنند. چون که وضعیت معیشتی معلمان در این سال ها، به عنوان بخشی از طبقه کارگر، به شدت وخیم تر شده است. اعتراضات آنان برای اضافه دست مزد و استخدام دایمی معلمان که کار موقت دارند نه تنها با سرکوب های وحشیانه روبرو شده، بلکه تعدادی از فعالین این اعتراضات معلمان نیز زندانی و یا تبعید شده اند. بعلاوه، دست معلم و شاگرد و والدین آن ها باز نیست که در مشورت و تبادل نظر با همدیگر امور مدارس را در فضایی آزاد و آرام و با معیارهای علمی جهانی بچرخانند. هم اکنون بیش تر مدارس هم چون دیگر مراکز عالی آموزش کشور، بیش از پیش به جولانگاه نیروهای بسیج، سپاه و مشتی آخوند و طلبه مفت خور و خرافه پرست و خشونت طلب تبدیل شده اند. مهم تر از همه، آموزش و پرورش هم چون وزارت بهداشت و درمان و آموزش عالی، کسر بودجه عظیمی دارد و بسیاری از مدارس فرسوده و اجازه ای هستند؛ کلاس ها در بسیاری از مدارس کشور سه شیفته اند و این تراکم شاگرد در کلاس ها، هم بر دانش آموزان و هم معلمان فشار بیش تری می آورد و همه را دچار استرس و پرخاشگری می کند. هم چنین این وضعیت بیش از پیش، کیفیت آموزشی را نیز بسیار پایین آورده است. هم چنین در بسیاری از قصبه ها و روستاها، مدارس بیش تر به انبارهای مخروبه شباهت دارند تا مدرسه و کلاس های درسی.

به این ترتیب، اکثریت مردم ایران در رابطه با آغاز سال تحصیلی جدید، احساس دوگانه ای، یعنی شادی و دلهره و هراس را هم زمان دارند. در این میان، ذغذغه های سران و مقامات حکومت اسلامی نیز نوعی دیگری است؛ ترس و وا همه بیش تر آن ها از بازگشایی مدارس و دانشگاه، اوج گیری مجدد اعتراضات در مراکز آموزشی کشور و هم چنین اعتراضات مردمی به ویژه جوانان در جامعه است.

با توجه به سطح دستمزدها و درآمد شهروندان، شهریه مدارس و هزینه تحصیلی برای بسیاری از خانواده های ایرانی، کمرشکن است و هیچ تناسبی با موقعیت اقتصادی بسیار ضعیف و درآمدهای ناچیز آن ها ندارند. برای مثال، وزیر آموزش و پرورش حکومت اسلامی، مساله شهریه بالای شهریه را چنین توجیه کرده است: «وزیر آموزش و پرورش، علت شهریه بالای برخی مدارس غیردولتی

را «علاقه» خود والدین به پرداخت مبالغ سنگین می‌داند. معلوم نیست این والدین چه کسانی هستند که پول‌شان این چنین از پارو بالا می‌رود که با دست و دل بازی و به طور داوطلبانه علاقه دارند شهریه بیش تری بپردازند؟

نام مدارس غیردولتی شهر تهران، در یک وب‌سایت اینترنتی با نام «سیستم جامع مدارس غیردولتی اداره کل آموزش و پرورش شهر تهران» ثبت شده است. در این سایت، جدولی هم برای ثبت شهریه ثابت مدارس در نظر گرفته شده است که خالی است.

شهریه ثابت مدارس غیرانتفاعی، بدون در نظر گرفتن مبالغی است که برای کلاس‌های آموزشی فوق برنامه، مانند آموزش زبان انگلیسی یا برنامه‌های جنبی مانند گردش‌های علمی یا سرویس رفت‌وآمد از والدین دانش‌آموزان دریافت می‌شود. با این حال مدارس غیرانتفاعی چندان علاقمند نیستند که هزینه ثابت سالانه یا حتی ماهانه خود را ثبت کنند. بنابراین، روشن است که پای فرزندان کارگران و کارمندان جزء هر گز به این مدارس نمی‌رسد و در واقع فرزندان سرمایه‌داران و حکومتیان با امکانات رفاهی بالایی در این مدارس تحصیل می‌کنند و «آموزش‌های فوق برنامه» نیز دارند.

در آستانه سال تحصیلی جدید وزارت آموزش و پرورش خبر از شهریه‌های ۶ تا ۷ میلیون تومانی در مدارس غیرانتفاعی، دست کم در شهر تهران می‌دهد. وزیر آموزش و پرورش، رسماً اعلام کرد: «درصد کمی از مدارس غیردولتی در برخی از مراکز استان‌ها و عمدتاً در شهر تهران دریافت‌های بالایی دارند.»

حمیدرضا حاجی‌بابایی، وزیر آموزش و پرورش، در گفتگو با سایت خبرآنلاین، اضافه کرد: «اولیای بچه‌ها، خودشان دوست دارند چنین شهریه‌هایی را پرداخت کنند؟! وزیر آموزش و پرورش دولت احمدی‌نژاد، توضیحی در مورد این که چرا اولیای بچه‌ها در کشوری که «طبق قانون اساسی، خدمات آموزشی باید رایگان باشد»، دوست دارند چنین مبالغ سنگینی پرداخت کنند، نداد. قوانینی که در مجموع ضدانسانی هستند و در این قوانین، هر جا هم موادی به نفع جامعه دیده می‌شود، هرگز رعایت نشده و در نحوه اجرای آن هر کس تفسیر خودش را دارد. در واقع می‌توان گفت هر کدام از مقامات و مسئولین حکومتی اسلامی، در حد پست و مقام‌شان، قوانین خودشان را هم دارند. امام جمعه‌ها با مقامات محلی، قدرت خود را نیز اعمال می‌کنند. بنابراین، برای همه مقامات و مسئولین حکومت اسلامی در سراسر کشور، قبل از هر مسأله‌ای بر کردن جیب‌های خود و اطرافیانشان با غارت ثروت‌های اجتماعی است.

در چنین شرایطی، مدارس دولتی حتی با کیفیت «مطلوب» نیز کمبودها و مشکلات زیادی دارند. از جمله مشکلاتی که گریبانگیر ساکنان شهرهای بزرگ یا کلان‌شهری مانند تهران است. چنین مدرسی، فهرستی از شرایط گوناگون و یک لیست انتظار برای ثبت نام دانش‌آموزان دارند.

مدارس دولتی «مطلوب» و به اصطلاح «خوش‌نام»، تنها پس از پرداخت «کمک داوطلبانه؟» که به «پیشنهاد مدرسه» گاه تا نیم میلیون تومان هم می‌رسد حاضر به ثبت نام دانش‌آموزان، به ویژه در کلاس اول هستند. وزارت آموزش و پرورش، البته مدعی است که «دریافت هزینه ثبت نام در تمام مقاطع مدارس دولتی را ممنوع» اعلام کرده است.

این وزارت خانه، هر سال بخشنامه تکراری به مناطق مختلف آموزش و پرورش کشور ارسال می‌کند که در آن قید شده است: «دریافت هرگونه وجه به اجبار از اولیا تخلف محسوب می‌شود.» اما هر سال داستان تکراری درخواست کمک‌های «داوطلبانه» گریبانگیر والدین دانش‌آموزان می‌شود.

هم چنین کم نیستند مدرسی که دریافت کارنامه آخر سال دانش‌آموزان و ثبت نام در سال تحصیلی جدید را منوط به پرداخت هزینه با «عناوین مختلف» می‌دانند.

گزارش‌های اجتماعی مختلفی که هر سال در رسانه‌های کشور منتشر می‌شود، خبر از آن دارند که اگر این «هزینه» پرداخت نشود، مدرسه ناگهان به دلیل کمبود ظرفیت، از ثبت نام دانش‌آموز خودداری می‌کنند.

کمبود فضا در مدارس ایران نیز سال‌هاست که به چالشی جدی برای وزارت آموزش و پرورش بدل شده است. این وزارت خانه، به خود «زحمت زیاد» می‌دهد و «تلاش‌های گسترده‌ای» هم زیادی به خرج می‌دهد تا «خیرین مدرسه‌ساز» را به راه اندازی پروژه‌های تازه و ساخت فضای آموزشی در نقاط مختلف کشور تشویق کند؟!

روزنامه شرق در تاریخ ۱۱ تیر ۱۳۹۰ خود، در گزارشی از فعالیت های «خیرین مدرسه ساز» با توجه به آمار موجود نوشت: «۲۰ درصد مدارس کل کشور در دهه گذشته توسط خیرین مدرسه ساز ساخته شده است.»

محمدرضا حافظی، مدیر انجمن خیرین مدرسه ساز در گفتگو با این روزنامه، ضمن نام بردن از پروژه های مختلف این گروه، «از پیشی گرفتن خیرین مدرسه ساز از دولت، آن هم در دو سال اخیر» خبر داده است. او، تاکنون بارها از سیاست های دولت و وزارت آموزش و پرورش به دلیل عدم همکاری با خیرین مدرسه ساز گله کرده است.

در واقع کمبود فضای آموزشی و کلاس درس در ایران، هم خطرناک است و هم یکی از مشکلاتی است که وزارت آموزش و پرورش خود برنامه جامعی برای برطرف کردن آن ندارد.

جالب آن است که حمیدرضا حاجی بابایی، وزیر آموزش و پرورش دولت احمدی نژاد، بودجه تعیین شده برای هزینه های سال ۹۰ وزارت خانه تحت سرپرستی خود را با وجود اعتراض شماری از نمایندگان مجلس به مشکلات کلان این وزرات خانه مهم، «کافی» دانسته بود. در حالی که مسئولان آموزش و پرورش برخی از استان های کشور، به ویژه استان های فقیر کشور، همواره از کمبود بودجه، مدرسه و امکانات آموزشی و غیره می نالند.

به این ترتیب، دولت به وظایف خود در عرصه آموزش و پرورش هم چون عرصه های دیگر جامعه عمل نمی کند و سال به سال نیز بر کسر بودجه آن افزوده می شود بدون این که روشن باشد بودجه موجود نیز به کدام از عرصه های آموزش هزینه شده است؟

روزنامه خراسان، شنبه ۲۶ شهریور ماه ۱۳۹۰ برابر با ۱۷ سپتامبر ۲۰۱۱، نوشته بود: «جمعیت دانش آموزی در سال تحصیلی جدید ۵ درصد کاهش یافت.»

ابراهیم سحرخیز، معاون وزیر آموزش و پرورش با بیان این مطلب به خراسان گفته است: «در مجموع جمعیت دانش آموزی نسبت به سال گذشته ۵ درصد کاهش یافته و از حدود ۱۲ میلیون و ۸۰۰ هزار به ۱۲ میلیون نفر رسیده است.» او، افزوده است: «هنوز ثبت نام دانش آموزان در دوره متوسطه ادامه دارد اما پیش بینی می شود که تعداد دانش آموزان متوسطه نیز نسبت به سال گذشته کاهش یابد.» سحرخیز، هم چنین درباره آمار مدارس نوبت صبح گفت: «در دوره متوسطه ۸۷ درصد مدارس در نوبت صبح هستند. بر اساس آمارها در مجموع از تعداد کل مدارس حدود ۸۵ درصد در ۳ مقطع در نوبت صبح هستند.»

در واقع اگر همین اختلاس اخیر و ناقابل سه میلیارد دلاری در اختیار آموزش و پرورش قرار داده می شد چه بسا با این مبلغ کلان می شد صدها مدرسه جدید و مدرن باز کرد.

ایسنا، شنبه ۲۶ شهریور ماه ۱۳۹۰، نوشته بود: «مجمع جهانی اقتصاد ایران را از نظر شاخص کیفیت تحصیلات ابتدایی در بین ۱۴۲ کشور جهان در رده ۶۶ قرار داد.»

در این رده بندی، فنلاند با کسب بیش ترین نمره صدرنشین شده و بلژیک و سنگاپور نیز دوم و سوم شدند. کشورهای سوئیس، باربادوس، ایسلند، نیوزلند، تایوان، کانادا و استرالیا نیز چهارم تا دهم شدند.

در بین کشورهای منطقه خاورمیانه هم رده های اول تا سوم به قطر، لبنان و امارات اختصاص یافت و ایران در رده هشتم قرار گرفت. سه کشور آنگولا، یمن و دومینیکن نیز به عنوان کشورهای دارای بدترین کیفیت تحصیلات ابتدایی معرفی شدند.

هم چنین گزارش مذکور می افزاید: ایران از نظر کیفیت مدیریت مدارس در میان ۱۴۲ کشور جهان در رده ۹۴ قرار دارد. در این رده بندی، کشورهای بلژیک، بریتانیا و سوئیس رده های اول تا سوم را به خود اختصاص دادند و کانادا، فرانسه، اسپانیا، قطر، سنگاپور، سوئد و هلند نیز چهارم تا دهم شدند. در پایین این رده بندی نیز کشورهای آنگولا، تیمور شرقی، یمن، موریتانی و سوازیلند قرار گرفتند.

هم چنین فقر و گرانی و نداری و دیگر فشارهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، از جمله عدم تغذیه سالم و مکفی، سبب شده است که علاوه بر رنجور بودن بسیاری از کودکان ایرانی، قد آن ها نیز کوتاه تر شده است. عمدتاً سرمایه داران ایرانی و دولت آن ها، کم ترین توجهی به کنترل آن ها و کیفیت کالاهای غذایی هم چون روغن، تنقلات، به ویژه انواع و اقسام نوشابه ها و غیره ای که به

بازار وارد می کنند، ندارند. آن ها، فقط و فقط به فکر پر کردن جیب های خود و کسب سود بیش تر هستند و بنابراین در کشور ما، هیچ کس به فکر سلامتی و بهداشت عمومی مردم نیست.

خبرگزاری حکومتی مهر، پنج شنبه ۳۱ شهریور ۱۳۹۰ برابر با ۲۲ سپتامبر ۲۰۱۱، نوشت: حضور کم رنگ لبنیات در برنامه غذایی روزانه سبب شده در طول سال های گذشته تا ۴ سانتی متر از متوسط قد کودکان ایرانی کاسته شود.

آزمایشگاه کنترل مواد غذایی معاونت غذا و داروی دانشگاه علوم پزشکی تهران، اعلام کرد: مصرف نوشابه های گازدار و حضور کم رنگ گروه شیر و لبنیات در برنامه غذایی روزانه سبب شده در طول سال های گذشته تا ۴ سانتی متر از متوسط قد کودکان ایرانی کاسته شود. از طرفی فسفر موجود در این نوشیدنی ها جذب کلسیم را در دستگاه گوارش کاهش داده و عارضه ای به نام پوکی استخوان را برای جامعه ایرانی به ارمغان آورده است. بنابراین گزارش، استفاده از روغن های غیراستاندارد آن هم با حرارت بالا که به کرات مورد استفاده قرار می گیرد مشکل دیگری است که در مورد بعضی از میان وعده ها وجود دارد، حرارت بالا در این فرآورده ها منجر به تخریب برخی مواد مغذی شده و از طرف دیگر حرارت بالا که منجر به دود کردن روغن می شود و ترکیباتی به نام آکروئین تولید می کند که حتی تنفس آن نیز خطرناک است.

این گزارش می افزاید: تنقلات نیز معمولاً دارای کالری بالا و درصد مواد مغذی کم هستند بدون این که نیازهای تغذیه ای کودکان را تامین کنند، ایجاد یک حس سیری کاذب در آن ها کرده و به مرور زمان باعث کمبودهای تغذیه ای در کودک می شوند.

مواد افزودنی های زیادی که به انواع محصولات صنعتی از انواع کیک و بیسکویت، چیبیس و پفک و انواع آب میوه اضافه می شود مانند نگهدارنده ها، شیرین کننده های مصنوعی، عطر و طعم دهنده ها و رنگ ها ممکن است در کوتاه مدت اثری نداشته باشد یا مقدار آن ها در مواد غذایی در حد استاندارد باشد ولی وقتی این مواد را در کل دریافت های روزانه و حتی ماهانه در نظر گرفته شود می تواند خطری برای سلامتی باشد به ویژه اگر مصرف این گونه از محصولات از سنین کودکی آغاز شده باشد.

بر اساس این گزارش، مصرف زیاد سوسیس و کالباس که برای ماندگاری بیش تر به آن نیترات افزوده می شود برای سلامت دستگاه گوارش مناسب نیست و از طرفی مصرف بیش از حد آن می تواند منجر به ایجاد سرطان شود.

در چنین شرایطی، ذهن و فکر سران و مقامات حکومتی و مثنی آخوند و غیرآخوند فسیل شده سرکوبگر و غارتگر در مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان، کنترل شدید همه مراکز آموزشی از کودکان تا دانشگاه، از جمله تفکیک جنسیتی نه تنها در دانشگاه ها، بلکه در مدارس و کودکان ها نیز هم چنان پافشاری می کنند.

وزارت آموزش و پرورش، اخیراً هم نشینی دختر و پسر را در دوره پیش دبستانی ممنوع کرده است. چنین سیاست هایی جانیه و غیرانسانی است. چرا که تخم تبعیض و نابرابری و فاشیسم را در ذهن کودک می کارد.

بیانیه پایانی دهمین اجلاس دوره چهارم مجلس خبرگان، با تاکید بر ضرورت تفکیک جنسیتی در دانشگاه ها، بر اجرای کامل طرحی پای می فشارد که سال ها گام به گام پیش برده شده اند، اما هیچ گاه به این شکل چندان آوری بر اجرای آن تاکید نوریده بودند.

وزارت آموزش و پرورش حکومت اسلامی ایران، مرداد ماه امسال با صدور بخشنامه ای اعلام کرد که اختلاط نوآموزان دختر و پسر در کلاس های پیش دبستانی ممنوع است. به گزارش خبرگزاری ایسنا، همکلاس شدن این نوآموزان، تنها با مجوز آموزش و پرورش منطقه و در صورت نرسیدن تعداد نوآموزان به حد نصاب لازم، امکان پذیر خواهد بود.

با تاکید مجلس خبرگان رهبری و دستورالعمل وزارت آموزش و پرورش، به نظر می رسد تلاش سی ساله ای که در راستای اسلامی کردن مراکز آموزشی و طرح تفکیک جنسیتی به خرج داده اند هنوز نتوانسته اند این طرح های ارتجاعی خود را عملی سازند. اکنون بر این تصور باطلند که یکی از آرزوهای ضدانسانی سران حکومت شان را برآورده نمایند.

یک سؤال از این مرتجعین حکومت اسلامی، این است که دختر و پسر چهار و پنج ساله چه می فهمند جنسیت چیست؟ که شما به چه دلیلی این چنین سینه چاک، به فکر جدایی آن ها هستید!؟

این در حال ست که برخی روان شناسان نسبت به عقده های پیچیده جوان ها و افسردگی جنسی آن ها، به خاطر محدودیت های بسیاری که حکومت اسلامی در ایران به وجود آورده، هشدار می دهند. هشدارهایی که تاثیری بر سیاست ها و افکار فاشیستی و غیرانسانی

سران و مقامات و مسئولین این حکومت ندارد و فقط دانش جویان و دانش آموزان و والدین آن ها با مبارزه متحدانه و همبستگی خود و هم چنین با حمایت و پشتیبانی جنبش های اجتماعی آزادی خواه و برابری طلب و عدالت جو می توانند این حکومت جانی را در عرصه های مختلف جامعه، از جمله در عرصه تفکیک جنسیتی در مراکز آموزشی به عقب نشینی وادار سازند.

از سوی دیگر، تغییر محتوای کتاب های درسی نیز یکی دیگر از اقدامات حکومت اسلامی در راستای اسلامی کردن آموزش و پرورش و دانشگاه های کشور است.

رحیمی، مدیرکل دفتر آموزش ابتدایی وزارت آموزش و پرورش، در رابطه با تغییر محتوا و مضمون کتاب های درسی، گفته است: «امسال کتاب های پایه اول دوره ابتدایی با برنامه درسی ملی هم سوسازی شده و از ۱۵ تا ۱۰۰ درصد تغییر کرده است. در این راستا کتاب ریاضی ۱۰۰ درصد، علوم ۸۰ درصد، فارسی ۵۰ درصد و قرآن ۱۵ درصد براساس طرح هم سوسازی کتاب های درسی پایه اول ابتدایی با برنامه درسی ملی تالیف شده است و همه معلمان پایه اول ابتدایی قبل از آغاز سال تحصیلی جدید، برای تدریس کتاب های درسی ۴۶ ساعت آموزش دیده اند.»

به این ترتیب، سال تحصیلی ۱۳۹۰ - ۱۳۹۱ در ایران، در شرایطی آغاز می شود که علاوه بر وجود میلیون ها بی کار در سطح کشور، در ماه های اخیر نیز ده ها هزار کارگر به دلیل ورشکستگی برخی از شرکت ها و صنایع کشور، بی کار شده و به میان میلیون ها کارگر بی کار پرتاب شده اند بدون این که حتی دستمزدهای معوقه آن ها را بپردازند؛ این در حالی است که سال گذشته، بنا به اقرار آموزش و پرورش حکومت اسلامی، حدود چهار میلیون کودک از تحصیل محروم مانده بودند. بی شک، امسال این رقم افزایش خواهد یافت. امسال فشارهای حکومت برای اسلامی کردن دوره های پیش دبستانی، مدارس و محیط دانشگاه ها افزایش یافته و به طور کلی کنترل امنیتی بر مراکز آموزش کشور نسبت به گذشته شدت یافته است. همه این تهدیدات و هیاهوی سران و مقامات حکومت اسلامی در آغاز سال تحصیلی جدید، آشکارا نشان می دهند که طرح ها و سیاست های تاکتونی شان برای اسلامی کردن محیط های آموزشی و تفکیک جنسیتی و غیره با شکست روبرو شده است. از سوی دیگر، امنیتی کردن فضای آموزش کشور، به معنای واقعی ترس و نگرانی سران حکومت از اوج گیری مجدد اعتراضات دانش جویان، دانش آموزان و معلمان در سال جدید تحصیلی و با توجه به رشد و گسترش فضای انقلابی در منطقه است.

در چنین شرایطی، بازگشایی مدارس و دانشگاه ها، نه تنها در مراکز آموزشی، بلکه تحرک جدیدی را در کل خود جامعه به وجود می آورد. دانش آموزان و دانش جویان و والدین آن ها و هم چنین معلمان و کادر آموزشی کشور، امکان بیش تری پیدا می کنند در تبادل نظر و مشورت دایمی و طبیعی با همدیگر، تصمیمات جمعی برای طرح خواست ها و مطالبات بگیرند. تشکل های مستقل خود را به وجود آورند؛ نشریات خود را راه بیندازند؛ سمینارها و کنفرانس های خود را سازمان دهی و برگزار نمایند؛ اعتراضات علیه حکومت اسلامی را در سطح گسترده و سراسری سازمان دهی کنند و...

مسلمانا، در سال تحصیلی جدید، علاوه بر طرح خواست و مطالبات صنفی، تاکید بر شعارهایی چون آزادی همه زندانیان سیاسی از جمله دانش جویان، دانش آموزان و معلمان زندانی؛ آزادی بیان، قلم و اندیشه از جمله آزادی زبان مادری همه ساکنان کشور؛ آزادی تحصیل و بدون فشار بهائیان، لغو همه مجازات هایی که علیه دانش جویان از جمله دانش جویان ستاره دار؛ تامین کسر بودجه آموزش و پرورش و آموزش عالی و عرصه تحقیقات؛ آزادی برپایی تشکل های دانش آموزی و دانش جویی و معلمان و اساتید دانشگاه ها، آزادی نشریات دانش آموزی و دانش جویی به زبان های مختلف؛ تامین زندگی و تحصیل همه کودکان خانواده های فقیری که از تحصیل باز مانده اند؛ لغو کار کودکان؛ لغو تفکیک جنسیتی در مراکز آموزشی؛ لغو همه قوانین ظالمانه ای که در عرصه آموزشی وجود دارد؛ به رسمیت شناختن آزادی زنان و حقوق برابر آنان با مردان در مراکز آموزشی و اداری کشور، جدایی کامل دین از دولت و آموزش و پرورش و دستگاه قضایی؛ خروج همه نیروهای سرکوبگر بسیج و سپاه و حراست از همه مراکز آموزشی؛ و...، شعارهایی هستند که نسبت به توازن قوا و امکان باید در هر سمینار، حرکت اعتراضی و غیره می توان آن ها را بالا برد و با صدای بلند نیز فریاد زد.

شکی نیست که در این مبارزه پیش روی در مدارس و دانشگاه های کشور، نقش فعالین سیاسی آزادی خواه، چپ و سوسیالیست جنبش دانش جویی، دانش آموزان و معلمان در همکاری با والدین آن ها، در طرح شعارها و فرموله کردن مطالبات و خواست ها و به ویژه سازمان دهی و سراسری کردن مبارزات مردمی بی نهایت حائز اهمیت است. تنها از طریق فعالیت های پیگیر سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و آگاهانه و سازمان یافته می توان گام به گام حکومت اسلامی را به عقب نشینی وادار کرد و فضا را برای دست زدن به اقدامات وسیع طبقاتی به پیش گامی طبقه کارگر آگاه و متحد و متشکل فراهم آورد.

بی شک، همه سختی ها و دشواری های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که جامعه ما در پیش روی خود دارد و راه گریزی نیز جز مبارزه و مقاومت و پیشروی وجود ندارد.

در پایان آغاز سال تحصیلی جدید را به همه دانش آموزان، دانش جویان و والدین آن ها و هم چنین معلمان و اساتید آزادی خواه، برابری طلب، عدالت جو و چپ ایران، صمیمانه تبریک می گوئیم!

بهرام رحمانی

bahram.rehmani@gmail.com

جمعه اول مهر ۱۳۹۰ - بیست و سوم سپتامبر ۲۰۱۱